

بنام خداوند یگنا

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



﴿بنام خداوند یگنا﴾

ستایش بیننده پاینده ئی را سزاست که بشنمی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و بستاره‌های دانائی بیاراست و مردمان را بارگاه بلند بینش و دانش راه داد و این شبم که نخستین گفتار کردگار است گاهی بآب زنده گانی نامیده میشود چه که مرده گان بیابان نادانی را زنده نماید و هنگامی بروشنائی نخستین و این روشنی که از آفتاب دانش هویدا گشت چون بتابید جنبش نخستین نمودار و آشکار شد و این نمودارها از بخشش دانای یگنا بوده اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده بینائی و دانائی گفتار و کردار را دست از دامن شناسائی او کوتاه هستی و آنچه از او هویدا این گفتار را گواه پس دانسته شد نخستین بخشش کردگار گفتار است و پاینده و پذیرنده او خرد اوست دانای نخستین در دبستان جهان و اوست نمودار یزدان آنچه هویدا از پرتو بینائی اوست و هر چه آشکار نمودار دانائی او همه نامها نام او و آغاز و انجام کارها باو نامه شما در زندان باین زندانی روزگار رسید خوشی آورد و بر دوستی افزود و یاد روزگار پیشین را تازه نمود سپاس دارای جهان را که دیدار را در خاک تازی روزی نمود دیدیم و گفتیم و شنیدیم امید چنان است که آن دیدار را فراموشی از پی در نیاید و گردش روزگار یاد او را از دل نبرد و از آنچه کشته شد گناه دوستی بروید و در انجمن روزگار سبز و خرم و پاینده بماند اینکه از نامهای آسمانی پرسش رفته بود رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را میبیند و بدانائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانیکه از باده خود بینی سر مست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد میدانند نه درمان میشناسند راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنانکه در خوابند بیدار شوند بگوا ای مرده گان دست بخشش یزدانی آب زنده گانی میدهد بشتابید و بنوشید هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد



ORIGINAL

درباره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هر دو می‌آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است ای دوست چون گفتار نخستین در روز پسین بمیان آمد گروهی از مردمان آسمانی آواز آشنا شنیدند و بان گرویدند و گروهی چون کردار برخی را با گفتار یکی ندیدند از پرتو آفتاب دانائی دور ماندند بگو ای پسران خاک یزدان پاک میفرماید آنچه در این روز پیروز شما را از آلائش پاک نماید و باسایش رساند همان راه راه من است پاکی از آلائش پاکی از چیزهائی است که زبان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگر چه نیک باشد و آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیک خواه همه روی زمین نماید آنکه او آگاه این گفتار را گواه که اگر همه مردمان زمین بگفته آسمانی پی میبردند هرگز از دریای بخشش یزدانی بی بهره نمی‌ماندند آسمان راستی را روشن تر از این ستاره نبوده و نیست نخستین گفتار دانا آنکه ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی بروشنی خورشید یگانگی روی نمائید اینست آنچه که مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها بکار آید ایدوست درخت گفتار را خوشتر از این برگی نه و دریای آگاهی را دلکش تر از این گوهر نبوده و نخواهد بود ای پسران دانش چشم سر را پلک بان نازکی از جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده از اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود بگو ای مردمان تاریکی از و رشک روشنائی جان را بیوشاند چنانکه ابر روشنائی آفتاب را اگر کسی بگوش هوش این گفتار را بشنود پرآزادی بر آرد و باسانی در آسمان دانائی پرواز نماید چون جهان را تاریکی فرا گرفت دریای بخشش بجوش آمد و روشنائی هویدا گشت تا کردارها دیده شود و این همان روشنی است که در نامه‌های آسمانی بان مرده داده شد اگر کردگار بخواهد دلهای مردمان روزگار را بگفتار نیک پاک و پاکیزه کند و خورشید یگانگی بر جانها بتابد و جهان را تازه نماید ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب نماید و کوران را درهای بینائی نگشاید دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر کودکان جهان از این بدانائی رسند و برتری جویند زبان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه هست بگذرید و مرا بیاید منم آفتاب بینش و دریای دانش پزمرده گان را تازه نمایم و مرده گان را زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاه باز دست بی نیاز که پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم دوست یگنا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید بگو ای دوستان سرا پرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید همه بار یکدارید و برگ یکشاخسار راستی میگویم هر آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده و هست بگو ای مردمان در سایه داد و راستی راه روید و در سرا پرده یگائی در آئید بگو ای دارای چشم گذشته آینه آینده است ببینید و آگاه شوید شاید پس از آگاهی دوست را بشناسید و نرنجانید امروز بهترین میوه درخت دانائی چیزی است که مردمان را بکار آید و نگاهداری نماید بگو زبان گواه راستی من است او را بدروغ میالائید و جان گنجینه راز من است او را بدست آسپارید امید چنان است که در این بامداد که جهان از روشنیهای خورشید دانش روشن است بخواست دوست پی بریم و از دریای شناسائی بیاشامیم ایدوست

چون گوش کم یاب است چندی است که خامه در کاشانه خود خاموش مانده کار بجائی رسیده که خاموشی از گفتار پیشی گرفته و پسندیده تر آمده بگو ای مردمان سخن باندازه گفته میشود تا نو رسیده گان بمانند و نورستگان برسند شیر باندازه باید داد تا کود کان جهان بجهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای گزینند ایدوست زمین پاک دیدیم تخم دانش کشتیم دیگر تا پرتو آفتاب چه نماید بسوزاند یا برویاند بگو امروز پیروزی دانای یگا آفتاب دانائی از پس پرده جان بر آمد و همه پرندگان بیابان از باده دانش مستند و پیاد دوست خورسند نیکو است کسی که بیاید و بیابد

أَيُّ رَبِّ اسْتَغْفِرُكَ بِلِسَانِي وَقَلْبِي وَنَفْسِي وَفُؤَادِي وَرُوحِي وَجَسَدِي وَجَسَمِي وَعَظْمِي وَدَمِي وَجِلْدِي وَإِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ وَاسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهِي بِاسْتِغْفَارِ الَّذِي بِهِ تَهَبُّ رِوَاحُ الْغَفْرَانِ عَلَى أَهْلِ الْعَصِيَانِ وَبِهِ تُلْبَسُ الْمَذْنِبِينَ مِنْ رِذَاءِ عَفْوِكَ الْجَمِيلِ وَاسْتَغْفِرُكَ يَا سُلْطَانِي بِاسْتِغْفَارِ الَّذِي بِهِ يَظْهَرُ سُلْطَانُ عَفْوِكَ وَعِنَايَتِكَ وَبِهِ يَسْتَشْرِقُ شَمْسُ الْجُودِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى هَيْكَلِ الْمَذْنِبِينَ وَاسْتَغْفِرُكَ يَا غَافِرِي وَمَوْجِدِي بِاسْتِغْفَارِ الَّذِي بِهِ يُسْرَعَنَّ الْخَاطِئُونَ إِلَى شَطْرِ عَفْوِكَ وَإِحْسَانِكَ وَيَقُومَنَّ الْمَرِيدُونَ لَدَى بَابِ رَحْمَتِكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاسْتَغْفِرُكَ يَا سَيِّدِي بِاسْتِغْفَارِ الَّذِي جَعَلْتَهُ نَارًا لِتُحْرِقَ كُلَّ الذُّنُوبِ وَالْعَصِيَانِ عَنْ كُلِّ تَأْتِبٍ رَاجِعٍ نَادِمٍ بِأَنَّكَ يَا سَلِيمُ وَبِهِ يَطْهَرُ أَجْسَادُ الْمَمَكَّاتِ عَنْ كَدُورَاتِ الذُّنُوبِ وَالْآثَامِ وَعَنْ كُلِّ مَا يَكْرَهُهُ نَفْسُكَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ